

---

مجموعه  
به روایت فیلسوف  
زیر نظر مسعود علیا

---

## بیماری منتهی به مرگ

شرحی روان‌شناسانه از منظر مسیحی به قصد تهذیب و تنبیه

سورن کی‌یرک‌گور

ترجمه مسعود علیا

نسخه‌پردازی: میترا سلیمانی

نمونه‌خوان: سارا شجاعی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ دوم، ۱۳۹۹ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۵۴-۲۶-۷

---

Bidgol Publishing co. | انتشار بیگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

---

[bidgolpublishing.com](http://bidgolpublishing.com)

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

---

۹	پیشگفتار مترجم
۱۷	بیماری منتهی به مرگ
۲۱	پیشگفتار
۲۵	درآمد
	بخش اول
۲۹	بیماری منتهی به مرگ نومییدی است
۳۱	الف. نومییدی بیماری منتهی به مرگ است
۴۷	ب. عمومیت این بیماری (نومییدی)
۵۷	ج. اشکال این بیماری (نومییدی)
	بخش دوم
۱۳۱	نومییدی گناه است
۱۳۳	الف. نومییدی گناه است
۱۷۹	ب. پیوستگی گناه
۲۲۳	نمایه

## پیشگفتار مترجم

بیراه نیست اگر بگوییم یکی از مهم‌ترین خصوصیات و دستاوردهای متفکرانی که در زمره فیلسوفان اگزیستانس جای داده شده‌اند توجه کردن و توجه دادن به ساحت «احوال» انسانی بوده است. آن‌هم در افق وسیع‌تری که در آن احوالی چون ملال، اضطراب، امید، احساس گناه و جزاینها، و رای جنبه صرفاً روان‌شناختی‌شان، واجد دلالت‌هایی هستی‌شناختی و اگزیستانسیال محسوب شده‌اند. در این میان یکی از اولین نام‌هایی که از خاطر می‌گذرد سورن کی‌یرکگور، فیلسوف دانمارکی، است. در کتابی که در دست دارید او را سرگرم کندوکاو درباره‌ی حالی می‌بینیم که احتمالاً همه ما، کم یا بیش، در گذشته یا حال، دستخوش آن بوده‌ایم: نومیدی. بیماری منتهی به مرگ، کتابی که «کی‌یرکگور آن را (در کنار ترس و لرز) یکی از دو اثر برتر خویش می‌دانست و گواردینی<sup>۱</sup> آن را مناسب‌ترین مقدمه بر اندیشه او می‌شمرد»<sup>۲</sup>، در اوایل سال

۱. رومانو گواردینی (Romano Guardini): کشیش و نویسنده آلمانی (۱۸۸۵-۱۹۶۸).

۲. به نقل از

Louis Dupré, "The Sickness unto Death: Critique of the Modern Age", in *The Existentialists: Critical Essays on Kierkegaard, Nietzsche, Heidegger, and Sartre*, edited by Charles Guignon, Lanham: Rowman and Littlefield Publishers, Inc, 2004, p.33.

۱۹۴۸ ظرف چند ماه نوشته شد و پس از اینکه کی یرکگور نهایتاً بر تردیدهایش درباره انتشار آن فائق آمد، در سال ۱۸۴۹ انتشار یافت، شش سال پیش از مرگ نابهنگام نویسنده اش در چهل و دو سالگی. مسئله نومییدی، که از سال‌ها پیش دغدغه خاطر کی یرکگور بود، مضمون اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد، اما مواجهه او با این مسئله به گونه‌ای است که پای مسائل اگزیستانسیال مهمی چون، خود بودن، فردیت، گناه، ایمان و جزاینها نیز به میان می‌آید. به این ترتیب نومییدی در شبکه‌ای از مفاهیم دیگر کی یرکگوری جای داده می‌شود و پرتوی بر این مفاهیم نیز می‌اندازد، چنان که خود نیز در پرتو این مفاهیم واکاوی و روشن می‌شود.

کتاب از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول، که صبغه فلسفی تری دارد، به تعبیر لویی دوپره، «تحلیلی پدیدارشناسانه» از نومییدی است. در اینجا نویسنده نومییدی را با تکیه بر ایده خود<sup>۲</sup> به منزله هم‌نهادی از اضداد به وصف می‌کشد و اقسام نومییدی را بر حسب خواست خود بودن یا خود نبودن شرح می‌دهد. نومییدی «بیماری خود» است، بیماری منتهی به مرگ به معنایی که کی یرکگور از این تعبیر مراد می‌کند. در عین حال، نومییدی پدیده‌ای یکسره منفی نیست و با شرحی که در کتاب آمده است رگه‌ای مثبت نیز دارد. از سرگرداندن این تجربه و تأمل درباره آن می‌تواند راهی باز کند به سوی رستگاری‌ای که در بخش دوم کتاب از آن

۱. بنگرید به

“Historical Introduction” to *The Sickness unto Death: A Christian Psychological Exposition for Upbuilding and Awakening*, edited and translated with introduction and notes by Howard V. Hong and Edna H. Hong, Princeton: Princeton University Press, 1980.

2. self

سخن می‌رود. در این بخش، که عمدتاً حال و هوایی الهیاتی دارد، نویسنده پدیدهٔ نومییدی را در بستری مسیحی می‌کاود و آن را بالاخص در نسبت با گناه قرار می‌دهد: نومییدی گناه است و ماندن در وضعیت گناه، گناهی دیگر. این بخش دفاعی است از ایمان مسیحی به عنوان بدیل بی‌مانند نومییدی و صراط مستقیم خودبودگی اصیل. در هر دو بخش البته وجه تهذیبی و ترغیبی کار کی‌یرکگور هم به چشم می‌خورد، مخصوصاً در نقد روزگار مدرن<sup>۱</sup> و نکوهش هم‌روزگارانش به جهت اینکه خود را از کف داده‌اند و فراخواندن آنها به اینکه نومییدی پیدا و پنهان خویش را ببینند و «خودی شوند که هستند». به هر تقدیر، خواه با راهی که نویسنده برای شفا یافتن از بیماری نومییدی پیش می‌نهد – و از ایمان مسیحی می‌گذرد – همدلی داشته باشیم خواه نداشته باشیم، دشوار می‌توان منکر شد که او چشمی تیزبین در تشخیص این بیماری دارد، حتی در جایی که ظواهرِ امراز سلامت خبر می‌دهند.

عنوان کتاب کی‌یرکگور تلمیحی است به ماجرای مرگ و رستاخیز ایلعازر در عهد جدید. کی‌یرکگور خود در «درآمد» و متن کتابش دربارهٔ خاستگاه و مدلول این تعبیر سخن می‌گوید و مراد خویش را از آن روشن می‌کند. «بیماری منتهی به مرگ» معادلی است که من با توجه به شرح خود کی‌یرکگور برگزیده‌ام و بر سایر معادل‌هایی که می‌توان آورد ترجیح داده‌ام، معادل‌هایی نظیر مرض موت، مرض متصل به موت، بیماری مرگ انجام، بیماری تا پای مرگ و... اصطلاح «روان‌شناسانه» نیز، که در عنوان فرعی کتاب به کار رفته

۱. بنگرید به مقالهٔ دوپره که پیش‌تر مشخصات آن ذکر شد. او به تفصیل این وجه کتاب کی‌یرکگور را تشریح و در عین حال نقد کرده است.

است، توضیحی می‌طلبد. این اصطلاح را نباید به معنایی دریافت که امروزه روز به کار می‌رود و عمدتاً ناظر به علمی از علوم تجربی انسانی است. روان‌شناسی کی‌یرکگور بیش از آنکه روان‌شناسی به معنای متعارف آن باشد صبغه‌ای فلسفی دارد و، به تعبیر هاورد هونگ و ادنا هونگ، مترجمان انگلیسی کتاب، چیزی از جنس «انسان‌شناسی فلسفی و پدیدارشناسی امکانات انسانی» است.<sup>۱</sup>

یکی از تمهیدات و شگردهای نویسندگی کی‌یرکگور استفاده از نام‌های مستعار است. بیماری منتهی به مرگ نیز در اصل نام نویسنده‌ای را بر پیشانی دارد که کی‌یرکگور او را آنتی-کلیماکوس<sup>۲</sup> خوانده و نام خودش را به عنوان ویراستار متن او ذکر کرده است. اینکه به چه دلیل یا دلایلی کی‌یرکگور در بستر آنچه «ارتباط غیرمستقیم»<sup>۳</sup> نامیده‌اند بسیاری از کتاب‌هایش را به نامی غیر از نام خودش منتشر می‌کرد داستان بلند و البته جذابی است که درباره‌اش بسیار نوشته‌اند. در این زمینه پرسش مهم این است که این نام‌ها - یا نقاب‌ها - چه نسبتی با خود کی‌یرکگور دارند. آیا جملگی با خود او یکی هستند یا هر کدام وجهی از وجود و اندیشه او را نمایندگی می‌کنند و بنابراین، هر آنچه فی‌المثل از قلم آنتی-کلیماکوس جاری می‌شود نهایتاً حاکی از افکار و باورهای خود کی‌یرکگور است یا اینکه این نام‌ها و به تبع آن نوشته‌های منتسب به آنها لزوماً حاکی از اندیشه کی‌یرکگور یا دست‌کم حاکی از کل اندیشه او درباره این یا آن مسئله

1. *The Sickness unto Death: A Christian Psychological Exposition for Upbuilding and Awakening*, edited and translated with introduction and notes by Howard V. Hong and Edna H. Hong, Princeton: Princeton University Press, 1980, notes, p.173.
2. Anti-Climacus
3. indirect communication

نیستند، بلکه صرفاً روایت‌کنندهٔ این یا آن رهیافت یا نظرگاه دربارهٔ مسئلهٔ مورد نظرند که کی‌یرکگور فاصلهٔ خود را با آنها حفظ می‌کند؟ پاسخ دقیق به این سؤال – البته اگر اساساً بتوان به چنین سؤالی در خصوص نویسنده‌ای اهل طنز و مطایبه و آبرونی پاسخ دقیق داد و گرد ابهام را از این قضیهٔ دشوار زدود – طبعاً فارغ از مراجعه به اشارات و یادداشت‌هایی که خود کی‌یرکگور در این باره نوشته است میسر نمی‌شود، به خصوص با توجه به اینکه او در مورد این نام‌های مستعار به یکسان حرف نزده و در مورد آنها حکم کلی صادر نکرده است. خوشبختانه در مورد کتاب بیماری منتهی به مرگ اشاراتی از کی‌یرکگور در دست است که از نسبت میان او و آنتی-کلیماکوس کم و بیش پرده برمی‌دارد. بر این اساس، آنتی-کلیماکوس شخصیتی است که به صورت آرمانی انسان مسیحی نزدیک است و آنچه می‌گوید از امر آرمانی یا کمال مطلوب حکایت می‌کند. این جایگاهی است که کی‌یرکگور خود را فروتر از آن می‌بیند و به این اعتبار به خودش اجازه نمی‌دهد با ذکر نامش به عنوان نویسندهٔ اثر، این تصور را برانگیزد که در جایگاهی از آن دست ایستاده است.<sup>۱</sup>

ترجمهٔ فارسی کتاب از روی ترجمهٔ انگلیسی‌ای صورت گرفته که انتشارات دانشگاه پرینستون در مجموعهٔ «نوشته‌های کی‌یرکگور»<sup>۲</sup> منتشر کرده است. مشخصات این ترجمه چنین است:

*The Sickness unto Death: A Christian Psychological Exposition for Upbuilding and Awakening*, edited and translated with introduction and notes by Howard V. Hong and Edna H. Hong, Princeton: Princeton University Press, 1980.

1. "Historical Introduction", p. xx-xxiii.

2. Kierkegaard's Writings

درعین حال کل ترجمه فارسی را با ترجمه انگلیسی دیگری از این کتاب مقابله کرده‌ام که در رفع پاره‌ای از ابهام‌ها و دشواری‌ها راهگشا بوده است:

*The Sickness unto Death: A Christian Psychological Exposition for Edification and Awakening*, translated with an introduction and notes by Alastair Hannay, London: Penguin, 1989.

در مواردی نیز به ترجمه قدیمی تری از کتاب مراجعه کرده‌ام:

*The Sickness unto Death: A Christian Psychological Exposition for Edification and Awakening*, translated by Walter Lowrie, Princeton: Princeton University Press, 1941.

نکته‌ای هم درباره پانوشتهای کتاب: به طور کلی در این ترجمه چهار دسته پانوشته می‌خوانید. دسته اول پانوشتهای خود کی‌یرکگورند که بدون هیچ‌گونه نشانه اختصاری در انتهایشان، درج شده‌اند. دسته دوم از آن مترجم فارسی است که در انتهای آنها نشانه اختصاری «م. ف.» آمده است. دو ترجمه انگلیسی اول نیز با یادداشت‌هایی همراه شده‌اند که در توضیح بعضی مفاهیم و ارجاعات کتاب کی‌یرکگور سودمندند و مترجم فارسی بسیاری از آنها را ترجمه کرده است. دسته سوم و چهارم پانوشته‌ها به این دو متن تعلق دارند. پانوشته‌های دسته سوم، که متعلق به ترجمه انگلیسی اول‌اند، برحسب نام مترجمان انگلیسی با نشانه «هونگ» و پانوشته‌های دسته چهارم، که متعلق به دومین ترجمه انگلیسی‌اند، برحسب نام مترجم با نشانه «هنی» مشخص شده‌اند. از سال‌ها پیش که وارد عالم ترجمه شدم، امیدوار بودم روزی کتابی از کی‌یرکگور را به فارسی برگردانم. خوشحالم که این امید



سرانجام به بار نشست، هرچند، از بازی روزگار، با کتابی دربارهٔ  
نومیدی پیوند یافت! امیدوارم ترجمهٔ این اثر در اوضاع و احوالی که  
نومیدی همسایه و همنشین بسیاری از ما شده است زمینه‌ای شود  
برای تأمل دربارهٔ نومیدی – و البته امید.

مسعود علیا

آذر ۹۹



# بیماری منتهی به مرگ

---

شرحی روان شناسانه از منظر مسیحی  
به قصد تہذیب و تنبہ

آنتی - کلیماکوس  
ویراستہ س . کی یرکگور



## پیشگفتار

قالب این «شرح»<sup>۱</sup> ممکن است به چشم بسیاری [از خوانندگان] غریب جلوه کند؛ شاید به نظرشان برسد که این شرح موشکافانه‌تر از آن است که صبغهٔ تهنیدی<sup>۲</sup> داشته باشد و تهنیدی‌تر از آن است که به طرز موشکافانه‌ای عالمانه باشد. دربارهٔ تلقی دوم نظری ندارم، اما دربارهٔ تلقی اول با آنها موافق نیستم؛ اگر به راستی این شرح موشکافانه‌تر از آن می‌بود که صبغهٔ تهنیدی داشته باشد، چنین چیزی را نقصانی به شمار می‌آوردم. اینکه شرح حاضر نتواند برای همگان صبغهٔ تهنیدی داشته باشد از آن رو که همگان صلاحیت اجابت فراخوان آن را ندارند، البته یک چیز است و اینکه شرح حاضر صبغهٔ تهنیدی دارد چیز دیگری است. از نظرگاه مسیحی، هر چیزی، به راستی هر چیزی، باید در خدمت تهنید باشد.<sup>۳</sup> آن نوع عالمانه بودن و علمیتی<sup>۴</sup> که نهایتاً صبغهٔ تهنیدی

1. exposition

2. upbuilding/edifying

۳. ترجمه‌ای آزاد از نامه به رُمان ۸:۲۸. نیز بنگرید به نامهٔ اول به قرنتیان ۱۴:۲۶. هونگ.

4. scientificity

نداشته باشد دقیقاً به موجب همین کیفیتش غیرمسیحی است. هرآنچه ذاتاً مسیحی است باید از حیث طرز ارائه و بیان شباهتی داشته باشد به طرز حرف زدن طیب بر بالین بیمار؛ حتی اگر تنها اهل طبابت آن را بفهمند، هرگز نباید فراموش کرد که این حرف در موقعیتی خاص، بر بالین شخصی بیمار بر زبان جاری می‌شود. دقیقاً رابطه مسیحیت با زندگی (در برابر فاصله عالمانه از زندگی) یا وجه اخلاقی مسیحیت است که صبغه تهذیبی دارد، و این طرز ارائه و بیان، هر قدر هم که از جهات دیگر موشکافانه باشد، کاملاً و کیفیاً فرق دارد با آن نوع علمیت و عالمانه بودن که «بی تفاوت» است و شجاعت والای آن از منظر مسیحی به قدری دور از شجاعت است که باز هم از منظر مسیحی نوعی کنجکاوای غیرانسانی است. شجاعت مسیحی — که البته گوهری است کمیاب — در این است که آدمی با تمامی وجودش خطر کند و خودش بشود؛ انسانی بشود فرد، این انسان فرد خاص، یکه‌وتنها در پیشگاه خداوند، یکه‌وتنها در این جد و جهد سهمگین و در این مسئولیت سهمگین؛ اما شجاعت مسیحی این نیست که آدمی جذب ایده انسان در حالت انتزاعی شود یا سرگرم بازی اعجاب با تاریخ جهان.<sup>۲</sup> هرگونه شناخت مسیحی، هر قدر هم که

### 1. indifferent

۲. عبارت‌های «ایده انسان در حالت انتزاعی» و «تاریخ جهان» بدون شک به فلسفه هگل اشاره دارند، مخصوصاً به پدیدارشناسی روح و فلسفه تاریخ او. «بازی اعجاب» (wonder game)، یا «چهار پایه اعجاب» نوعی بازی است که در آن یک نفروسط دایره‌ای از افراد روی چهار پایه‌ای می‌نشینند و یک نفر دیگر دور دایره می‌گردد و به آرامی از بقیه می‌پرسد که چه چیزی در شخصی که آن وسط نشسته است (در اینجا تاریخ جهان) برایشان مایه اعجاب یا تحسین است. بعد از اینکه به آن شخص گفته می‌شود که دیگران چه چیزی را در وجودش مایه اعجاب یا تحسین می‌بینند، او سعی می‌کند حدس بزند که هرکسی چه چیزی را در وجودش اعجاب‌آور یا تحسین‌برانگیز دیده است. هونگ و هنی.

قالبش موشکافانه باشد، باید دغدغه مند باشد، اما این دغدغه عیناً همان تهذیب است. دغدغه عبارت است از رابطه با زندگی، با واقعیت و فعلیت شخصیت [یا آنچه شخص به واقع و بالفعل هست]، و بنابراین عبارت است از جدیت از نظرگاه مسیحی؛ از این نظرگاه، شکوه شناخت بی تفاوت به هیچ روی جدیت بیشتر نیست، بلکه نوعی شوخی و سبک سری است، قسمی ادا درآوردن است. در مقابل، جدیت همان تهذیب است.

از این رو، این کتاب کوچک به یک اعتبار کتابی است از آن دست که دانشجویی هم می توانست آن را بنویسد و به اعتباری دیگر شاید کتابی باشد از آن دست که هراستادی قادر به نوشتن آن نمی بود.

اما اینکه رساله حاضر چنین قالبی دارد چیزی است که دست کم حساب شده بوده است، و از قرار معلوم به لحاظ روان شناختی هم درست و بجاست. سبک رسمی تری هم وجود دارد که از فرط رسمی بودن چندان بجا و رسا نیست و، زمانی که [برای خوانندگان] بسیار آشناست، به آسانی و بی درنگ بی معنا می شود.

تنها یک مطلب دیگر باقی می ماند که البته گفتنش ضرورت ندارد اما می گویم: یک بار برای همیشه می توانم متذکر شوم که در کل این کتاب، همان طور که عنوان آن به واقع آشکار می سازد، نومییدی چیزی از جنس بیماری تفسیر شده است نه شفا. در واقع نومییدی بدین اندازه دیالکتیکی است. از این قرار، در دایره اصطلاحات مسیحی، مرگ نیز در حقیقت تعبیری است از وضعیت شدیدترین فلاکت معنوی، و با این حال، علاج آن صرفاً مردن است، مردن از جهان.